

پژوهش‌های علوم انسانی نقش جهان
سال هشتم، دوره جدید، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵
صص: ۱۱۶-۱۰۱

تبیین مبانی و مؤلفه‌های واقع‌گرایی در اخلاق از نگاه فیلیپا فوت

یوسف شاقول^۱، سعید بینای مطلق^۲، سارا قانع^{۳*}

۱- دانشیار دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه فلسفه
y.shaghool@gmail.com

۲- دانشیار دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه فلسفه
Said_binayemotlagh@yahoo.fr

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان
Saraghane68@yahoo.com

چکیده:

برخی متفکران معاصر همچون انسکوم، گیچ و فوت با نگاه به نظریات ارسطو در باب اخلاق، مکتب فلسفی جدیدی تحت عنوان فضیلت‌گرایی نوارسطویی خلق کردند که به واسطه آن بتوانند مسائل اخلاقی در دوران معاصر را حل کنند. فیلیپا فوت یک واقع‌گرای اخلاقی تمام‌عیار است و در این مقاله سعی می‌کنیم به بررسی دیدگاه‌های وی در این باب بپردازیم؛ به همین دلیل ابتدا تعریفی از واقع‌گرایی اخلاقی در دوران معاصر و مؤلفه‌های مختلف آن ارائه خواهیم دادیم. واقع‌گرایی اخلاقی دارای چهار مؤلفه متمایز می‌باشد که هر نحله واقع‌گرایی ممکن است یکی از این مؤلفه‌های چهارگانه را بپذیرد و دیگری را رد کند؛ اما فوت به هر چهار مؤلفه باور دارد. فوت واقع‌گرایی خود را تحت نظریه هنجارمند بودن طبیعی مطرح می‌کند، به این معنی که هنجارهای اخلاقی را باید از طبیعت گونه‌ای که فرد به آن تعلق دارد استخراج کرد و رفتار افراد آن نوع را با توجه به ویژگی‌های طبیعی آن نوع مورد قضاوت قرار داد. واژه‌های کلیدی: فیلیپا فوت، واقع‌گرایی اخلاقی، مؤلفه‌های واقع‌گرایی اخلاقی، خوبی طبیعی، هنجارمند بودن طبیعی.

مقدمه

دو گزاره «علی وظیفه دارد به همسایه خود کمک کند» و «علی مرد قدبلندی است» را در نظر بگیرید؛ آیا همان طور که برای صادق بودن گزاره دوم لازم است حقیقتی متناظر با آن وجود داشته باشد، باید حقیقتی متناظر با گزاره اول نیز در جهان واقع وجود داشته باشد که آن را صادق کند؟ واقع‌گرایان اخلاقی همچون جی. ای. مور^۱ بر این باورند که گزاره‌های اخلاقی حاکی از امر واقع هستند و صدق آن‌ها به این مسأله بستگی دارد که آن امر واقع را به درستی گزارش کنند (Moore, 1903: chapter I). نکته دیگری که واقع‌گرایان همچون گیبارد^۲ به آن معتقدند این است که اصولاً گزاره‌های اخلاقی صادق وجود دارند (Schroeter, August 2005). این دو باور، دو حکم بنیادینی هستند که تمام واقع‌گرایان اخلاقی به آن اعتقاد دارند، گرچه ممکن است شاخه‌های دیگری از واقع‌گرایی نیز باشند که تعهدات دیگری به این دو حکم اساسی اضافه کنند. بدین ترتیب اولین مسأله واقع‌گرایان پی بردن به شرایط صادق یا کاذب بودن یک گزاره اخلاقی است و دوم این که اگر آن گزاره صادق باشد باید چه امر واقعی در جهان متناظر با آن وجود داشته باشد که آن را صادق کند.

در مقابل، ناواقع‌گرایان اخلاقی به یک یا هر دوی این احکام حمله می‌کنند. ممکن است برخی از آن‌ها وظیفه‌ی گزاره‌های اخلاقی را سخن گفتن از امور واقع ندانند، مثلاً ناشناخت‌گرایان اخلاقی^۳ معتقدند که این

گزاره‌ها درواقع محتوای معرفتی و شناختی ندارند. همچنین برخی ناواقع‌گرایان، همچون مدافعان نظریه خطا، بر این باورند که گزاره‌های اخلاقی می‌توانند گزارشگر امور واقع باشند، ولی مشکل این است که هیچ گزاره اخلاقی صادقی وجود ندارد.

دیدگاه واقع‌گرایان با عقل سلیم^۴ تطابق خوبی دارد، زیرا آنها معتقدند گزاره‌های اخلاقی راجع به اموری در جهان خارج صحبت می‌کنند و می‌توانند صادق یا کاذب باشند. واقع‌گرایی اخلاقی همچون واقع‌گرایی متافیزیکی این مزیت را دارد که شهود ابتدایی ما را برآورده می‌کند، به این صورت که باور دارد وقتی ما راجع به چیزی صحبت می‌کنیم آن چیز حتماً وجود دارد و جملات ما تهی و پوچ نیستند (Devitt, 1984: 234).

در ادامه با تفصیل بیشتر به شرح واقع‌گرایی می‌پردازیم، در بخش اول به تبیین مؤلفه‌های واقع‌گرایی اخلاقی و ارائه خلاصه‌ای از نظرات مدافعان و مخالفان آن‌ها و در بخش دوم به بررسی واقع‌گرایی اخلاقی از نگاه فیلیپا فوت^۵ با توجه به کتاب خوبی طبیعی^۶ خواهیم پرداخت.

واقع‌گرایی اخلاقی در فلسفه معاصر

بحث درباره واقع‌گرایی اخلاقی با کتاب اصول اخلاقی^۷ نوشته جی. ای. مور آغاز می‌شود. بین واقع‌گرایان اخلاقی اتحاد نظر وجود ندارد و از جمع کردن دیدگاه‌های ایشان نمی‌توان به تعریف دقیقی از واقع‌گرایی رسید. تنها امر مشترکی که بین آن‌ها

4 Common sense

5 Foot, Philippa

6 Natural Goodness

7 Principia Ethica (1903), by G.E. Moore

1 Moore. G.E

2 Gibbard. Allan

3 Moral Non- Cognitivism

مثل واقعیات دیگری که در جهان واقع شاهد آن‌ها هستیم، وجود خارجی دارند.

مؤلفه وجودشناختی واقع‌گرایی اخلاقی

فلاسفه از برخی امور اخلاقی مانند هویت‌ها و ماهیت‌های اخلاقی مثل عقلانیت، دلیل^۷، اجبار، یا برخی روابط مثل توجیه کردن^۸ یا برخی ویژگی‌ها مثل خوبی^۹، صحیح بودن^{۱۰} و فضیلت صحبت می‌کنند. حال حال مسأله مؤلفه وجودشناختی این است که آیا به ازای هر دسته‌بندی از امور اخلاقی، دسته‌بندی متناظری نیز در جهان واقع وجود دارد؟ برای توضیح بیشتر می‌توان گفت در مؤلفه متافیزیکی، صحبت تنها بر سر این است که آیا واقعیات اخلاقی مستقل از ذهن انسان وجود دارند یا نه؛ اما در آن مؤلفه بحث به واقعی بودن دسته‌بندی‌های امور اخلاقی کشیده نمی‌شود. به عبارت دیگر، ممکن است امور اخلاقی واقعی در جهان وجود داشته باشند اما دسته‌بندی آنها تنها کار ذهن بشر باشد و در جهان واقع چنین دسته‌بندی‌هایی وجود نداشته باشد. مثلاً علم زیست‌شناسی را در نظر بگیریم؛ این که آیا جانورانی مستقل از انسان‌ها وجود دارند متفاوت از این است که آیا این دسته‌بندی‌هایی که ما از جانوران داریم نیز در جهان خارج و در ذهن خالق یکتا نیز وجود دارند یا اینکه دسته‌بندی‌ها صرفاً محصول ذهن انسان هستند (Finlay, 2007).

مدافع مؤلفه وجودشناختی معتقد است وقتی می‌گوییم «علی انسان خوبی است»، انسان خوب بودن در جهان خارج مابازایی دارد. همان‌طور که گزاره اخلاقی به موضوع و محمول و رابطه تقسیم می‌شود،

وجود دارد این است که اعیان اخلاقی، مستقل از دیدگاه و نظر انسان‌ها وجود دارند و برخلاف دیدگاه‌های ذهنیت‌گرا، اخلاق، انسان‌محور نیست. بر همین اساس فلاسفه برای تحلیل بهتر نظریه‌ها، چهار مؤلفه متافیزیکی^۱، وجودشناختی^۲، معناشناختی^۳ و هنجاری^۴ (Finlay, 2007) را در واقع‌گرایی اخلاقی از از هم متمایز می‌کنند.

هر فیلسوف واقع‌گرا ممکن است برخی از این مؤلفه‌ها را باور داشته باشد و مؤلفه‌های دیگر را رد کند، اما فوت، فیلسوفی که در این مقاله قصد معرفی آرای او را داریم، هر چهار مؤلفه واقع‌گرایی اخلاقی را باور دارد.

مؤلفه متافیزیکی واقع‌گرایی اخلاقی

مدافعان مؤلفه متافیزیکی واقع‌گرایی معتقدند از نظر متافیزیکی حقایق اخلاقی شامل ویژگی‌ها، ماهیت‌ها، هویت‌ها و روابط اخلاقی، مستقل از انسان‌ها هستند. مخالفان ایشان، مانند مایکل اسمیت^۵، ذهنیت‌گرایان اخلاقی^۶ هستند که جنبه متافیزیکی واقع‌گرایی اخلاقی و استقلال ماهیات اخلاقی را رد می‌کنند. مؤلفه متافیزیکی واقع‌گرایی اخلاقی بسیار شبیه به بحث واقع‌گرایی در فلسفه است. به‌طور کلی مؤلفه متافیزیکی واقع‌گرایی در مورد این که جهان و اعیانی مستقل از ذهن افراد وجود دارد بحث می‌کند (محمدقربانیان، ۱۳۸۸). مدافع مؤلفه متافیزیکی واقع‌گرایی اخلاقی بر این باور است که ماهیات اخلاقی‌ای همچون فضایل،

- 1 Metaphysical
- 2 Ontological
- 3 Semantical
- 4 Normative
- 5 Smith, Michael
- 6 Moral subjectivism

- 7 Reason
- 8 Justification
- 9 Goodness
- 10 Rightness

معادل هر کدام از این تقسیم‌بندی‌ها، مابازایی در جهان وجود دارد. معادل صفت‌هایی که در گزاره‌های اخلاقی وجود دارد، اشیایی در جهان وجود دارند و معادل رابطه‌ای که بین اشیای اخلاقی در گزاره‌ها وجود دارند، نیز رابطه‌های واقعی اخلاقی در جهان وجود دارند. وقتی می‌گوییم «شجاعت یک فضیلت است»، شجاعت همان شیء اخلاقی است که در جهان خارج وجودی واقعی دارد، فضیلت هم که صفتی برای شجاعت است مابه‌ازایی در جهان خارج دارد. در گزاره «دروغ‌گویی یک رذیلت است»، در ازای دروغ‌گویی یک واقعیت در جهان خارج وجود دارد، همچنین برای رذیلت هم که صفتی برای دروغ‌گویی است مابازایی وجود دارد. می‌دانیم که نسبت‌هایی بین فضایل وجود دارد، مثلاً در شرایط خاصی می‌گوییم عدالت برتر از شجاعت است، واقع‌گرایان وجود شناختی اخلاقی معتقدند معادل این نسبت یعنی همان برتری هم مابازایی در خارج وجود دارد. باید توجه داشت که واقع‌گرایی وجودشناختی در طول واقع‌گرایی متافیزیکی قرار دارد؛ یعنی واقع‌گرای وجودشناختی لزوماً واقع‌گرای متافیزیکی نیز هست.

مخالفان اصلی مؤلفه وجودشناختی واقع‌گرایی، غیرتوصیف‌گرایان^۱ و طرفداران نظریه خطا هستند. از نظر غیرتوصیف‌گرایان، گزاره‌های اخلاقی اصلاً از واقعیات موجود در جهان گزارشگری نمی‌کنند. آنها این گزاره‌ها را ارزشی محض و تنها گونه‌ای ابراز احساسات می‌دانند و بر این باورند که این گزاره‌ها حاکی از عالم واقع نیستند. در نظر ایشان احکام اخلاقی چیزی شبیه به بیان کلماتی همچون آفرین یا آه هستند (اتکینسون، ۱۳۹۱: ۱۳۹). طرفداران نظریه خطا همچون

ریچارد جویس و جان مکی^۲ معتقدند علیرغم ادعای موجود در گزاره‌های اخلاقی مبنی بر گزارشگری از جهان خارج، این گزاره‌ها حاکی از هیچ چیزی نیستند، چون هیچ واقعیت اخلاقی واقعی وجود ندارد. علت وجود این گزاره‌ها تنها سودمندی آنها است، بنابراین چون هیچ واقعیتی متناظر با این گزاره‌ها وجود ندارد، همه گزاره‌های اخلاقی کاذب هستند (Joyce, 2006: 10-35).

واقع‌گرایان اخلاقی که به مؤلفه وجودشناسی باور دارند به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ واقع‌گرایان طبیعت‌گرا و واقع‌گرایان غیر طبیعت‌گرا. مور گرچه این تمایز را برای این دو نحله قائل است، اما معتقد است این مرز مبهم است (Moore, 1903: 13).

طبیعت‌گراها معتقدند ویژگی‌های اخلاقی، اموری طبیعی هستند. یک ویژگی را در صورتی طبیعی می‌نامیم که متعلق به شیء ای باشد که بتوان آن را مورد آزمون تجربی و علمی قرار داد، به این معنی که شیء باید ویژگی‌های مکانی و زمانی داشته باشد و دارای آثار و معلول‌هایی باشد.

غیرطبیعت‌گراها معتقدند ویژگی‌های اخلاقی، ویژگی‌های طبیعی نیستند. در نگاه ایشان دو نوع عین داریم، اعیان علم طبیعی و اعیان اخلاقی. اعیان اخلاقی دارای ویژگی‌هایی اخلاقی هستند که طبیعت‌گرایان معتقدند می‌توانند این ویژگی‌ها را از موجودات طبیعی بیرون بکشند، اما غیرطبیعت‌گرایان برای توجیه این ویژگی‌ها مجبورند جهان را دو تکه و شامل اشیای اخلاقی که دیده نمی‌شوند و اشیای فیزیکی که قابل دیدن و لمس کردن هستند فرض کنند، به همین دلیل برخی ناواقع‌گرایان که معتقدند اخلاق از اشیای

طبیعت‌گرایی ذهنیت‌گرا می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد. از نظر ریچارد برنت^۲، واقعیات اخلاقی همان گرایش‌های واقعی افراد هستند (Brandt, 1979). این که آیا این گرایش‌های اخلاقی، واقعی و طبیعی هستند یا نه، سوالی است که می‌تواند بنیادهای این ذهنیت‌گرایی ساده را متزلزل کند. نمونه‌های دیگری هم از طبیعت‌گرایی ذهنیت‌گرا وجود دارد؛ همان‌طور که مایکل اسمیت می‌گوید واقعیات‌های اخلاقی و هنجاری همان امیال عقلانی و اخلاقی فرد است که آرزو دارد آن‌ها به تحقق پیوندند و یا خودش آن‌ها را عملی کند.^۳ حال اگر اختلافاتی که بین گونه‌های مختلف ذهنیت‌گرایی است را کنار بگذاریم سؤال اصلی این خواهد بود که آیا این امور واقعی هستند و اینکه اگر واقعی هستند ما به وسیله کدام قوای حسی و ذهنی می‌توانیم نسبت به آن‌ها معرفت داشته باشیم. از نظر ایشان این امور دارای مجموعه‌ای آثاری هستند که این آثار دال بر وجود واقعی آن‌هاست. مثلاً هر فردی در ذهن خود ایده‌آل‌هایی اخلاقی دارد و برای رسیدن به این ایده‌آل‌ها تلاش می‌کند، تعریف این ایده‌آل‌ها با کمک ذهن خود فرد شکل می‌گیرد و همین امور ذهنی کمک می‌کنند معیارهای اخلاقی ایجاد شوند و فرد بتواند ارزش‌گذاری کند. مسأله بزرگی که طبیعت‌گرایان ذهنیت‌گرا با آن روبرو هستند و باید به آن پاسخ دهند این است که اخلاق جامع و شامل همه افراد است ولی آنچه که ما به عنوان بنیاد طبیعت‌گرایی ذهنیت‌گرا معرفی کردیم امور ذهنی متعلق به افراد خاص است، حال چطور ممکن است

فیزیکی منتج نمی‌شود تعریف خود از علوم تجربی را تغییر می‌دهند. مثلاً پل بلومفیلد در نوشته‌های خود تعریف علم را تغییر می‌دهد و ادعا می‌کند علم تجربی علمی نیست که راجع به اشیای فیزیکی تحقیق کند. علم تجربی، علمی است که تبیین‌های علی و روابط علی را بین پدیده‌های مختلف اعم از فیزیکی و اخلاقی را بررسی کند (Bloomfield, 2001: 28). اما اگر ویژگی‌های اخلاقی قابل تحویل به ویژگی‌های طبیعی نیستند، پس چگونه ویژگی‌هایی هستند؟ آیا قابل رؤیت‌اند و به وسیله علم قابل دسترسی هستند؟ پاسخ واقع‌گرایان غیرطبیعت‌گرایی همچون شفرلانندو این است که این اعیان، ویژگی‌هایی مستقل از اعیان فیزیکی دارند و دارای نوعی استقلال و خودمختاری^۱ هستند. این اعیان از درون خود ویژگی‌ها و صفات اخلاقی را ایجاد می‌کنند و انسان‌ها را به خود مقید می‌کنند (Shafer landau, 2003: 56).

طبیعت‌گرایان اخلاقی به دو دسته طبیعت‌گرایان ذهنیت‌گرا و غیرذهنیت‌گرا تقسیم می‌شوند. یک طبیعت‌گرای ذهنیت‌گرا معتقد است ویژگی‌های طبیعی که از آن صحبت کردیم، مستقل از محتوا و گرایش‌های ذهنی یک عامل انسانی نیست، دیدگاه‌های ایشان مبنی بر این نگاه است که ایده‌ها و گرایش‌های ذهنی‌ای که در ذهن افراد وجود دارد واقعی هستند. محتوای ذهنی افراد در واقع آن حقایق واقعی در جهان خارج هستند که اخلاق به آن‌ها رجوع دارد، از نظر این دسته فیلسوفان، آن اشیاء و صفات اخلاقی واقعی که در جهان وجود دارند و طبیعی هستند، همین گرایش‌های ذهنی ما هستند (Papineau, fall 2015).

2 Brandt, Richard

^۳ مثلاً رفتارگراها معتقدند آرزوهای یک فرد بروز و ظهور واقعی در رفتار او دارند، حال این رفتارها محتوای شناختی، واقعی و طبیعی برای گزاره‌ها هستند.

چیزی که متعلق به یک فرد خاص است مورد توجه همه افراد قرار گیرد، اخلاق چگونه می‌تواند جامعیت خود را حفظ کند؟ پاسخ مایکل اسمیت به این مسأله این است که بنیاد اخلاق، گرایش‌های اخلاقی و گرایش‌های ذهنی ایده‌آل و معقول انسان‌ها هستند؛ با کمک ویژگی عقلانی بودن، کلیت و جامع بودن اخلاق حفظ می‌شود (Smith, 1992: 323-60). اگرچه پاسخ اسمیت، پاسخ جالبی به نظر می‌رسد ولی منتقدان بسیاری دارد. برخی معتقدند توسل به معیار عقلانیت، معیاری نخواهد بود که بتوانیم در فرااخلاق به آن توسل کنیم. معیار عقلانیت شاید بتواند در اخلاق هنجاری به ما کمک کند ولی نمی‌تواند در فرااخلاق به منظور ارجح دانستن یک نظام اخلاقی یا برای توجیه پایبند بودن انسان‌ها به یک نظام اخلاقی خاص به ما کمکی کند.

فوت از مهم‌ترین فیلسوفان نحله طبیعت‌گرایی غیرذهنیت‌گرا است و مهم‌ترین کتاب او در این زمینه خوبی طبیعی نام دارد. هدف اندیشمندان این نحله اثبات همسنگ بودن ویژگی‌های طبیعی اخلاقی و ویژگی‌های تجربی دیگری است که در جهان وجود دارد. فوت واقع‌گرایی خود را بر اساس تفاوت‌های واقعی که بین فضیلت و رذیلت وجود دارد، بنیاد می‌نهد و نشان می‌دهد که این تفاوت‌های واقعی، مستقل از محتوای ذهنی انسان‌ها هستند. فوت و کسانی همچون بلومفیلد معتقدند اشیای طبیعی اخلاقی همان اموری هستند که گونه‌های مختلف موجودات را می‌سازند، مثلاً در مورد انسان‌ها همان چیزهایی هستند که انسان بودن را تعریف می‌کند، یکی از پیش‌فرض‌های این متفکران چنین است که چستی

انسان در جهان خارج مستقل از نحوه فکر کردن ما راجع به انسان‌هاست. ساده‌ترین تعریفی که فوت و سایر طبیعت‌گرایان غیرذهنیت‌گرا از نگاه خود ارائه می‌دهند این است که خوبی اخلاقی باید در مقایسه با سلامت جسمانی فهم شود. می‌دانیم بدنی که دارای صفت سلامت جسمانی است، این توانایی را دارد که به صورت موفقیت‌آمیز، با کفایت و با کارایی کافی عملکردهای طبیعی خود را به انجام برساند. همان‌طور که بدن سالم می‌تواند اهداف طبیعی که برای بدن سالم قرار داده‌شده را به انجام برساند، خوبی طبیعی هم ویژگی برای انسان است که اگر انسان آن را دارا باشد، می‌تواند قوای ذهنی و بدنی خود را برای به تحقق رساندن آن اهداف عالی به کار گیرد (Foot, 2001: 5-). (25)

طبیعت‌گرایی فوت این حسن را داراست که امور تجربی و واقعی را به‌عنوان واقعیات اخلاقی معرفی می‌کند. طبیعت‌گراهای غیرذهنیت‌گرا کمتر راجع به مفاهیم بدی، خوبی، صحت، یا درستی صحبت می‌کنند و بیشتر مفهوم شجاعت را بررسی می‌کنند، یا به‌عنوان رذیلت بیشتر از مفاهیمی مانند ظلم و ستم صحبت می‌کنند. این‌ها اموری هستند که همه انسان‌ها می‌توانند درک کنند، مثلاً گفته می‌شود اگر کسی فلان کار را انجام دهد ما او را فرد شجاعی می‌پنداریم و لزومی ندارد ما فرد شجاع را از فرد ترسو با دسترسی به محتویات ذهن او تشخیص بدهیم. وقتی فردی در حال جنگیدن در میدان جنگ است، می‌توان تشخیص داد فرد شجاع یا ترسوئی است. عدم نیاز به دسترسی به محتوای ذهن افراد، طرفداران این دیدگاه را غیرذهنیت‌گرا می‌سازد، از طرف دیگر سبب می‌شود

می‌کند از مفهوم خوبی هم تعریفی ارائه دهد. در اکثر موارد خوبی را مفهومی وسیع تعریف می‌کند ولی در کتاب خوبی طبیعی برای اینکه پاسخی قاطع به منتقدانش بدهد و از طبیعت‌گرایی خویش دفاع کند خوبی را به‌عنوان یک مفهوم ضیق به‌گونه‌ای تعریف می‌کند که بتواند انسان را به اهداف زیستی که برای او تعریف شده برساند. فوت معتقد است هر انسانی باید به یک رشد فیزیکی و زیستی خاصی برسد و پس از آن هر جامعه انسانی باید به یک رشد فیزیکی و زیستی برسد. طبق این تعریف، هر چیزی که انسان‌ها را به این هدف برساند خوب محسوب می‌شود. پس اگر از ما بپرسند که خوبی از نظر طبیعت‌گرایی همچون فوت به چه معناست می‌توانیم ابتدا خوبی را به‌عنوان انتخاب یکی از فضیلت‌ها تعریف کنیم. ممکن است انتقاد شود این فضیلت‌ها در واقع بخشی از مفهوم خوبی را می‌رسانند و تعریفی از خود خوبی ارائه نمی‌دهند. طبق دیدگاه فوت می‌توانیم ادعا کنیم خوبی از منظر طبیعت‌گرایان غیرذهنیت‌گرا خصوصاً فوت به معنای امری است که انسان را به اهداف زیستی خود می‌رساند. وقتی می‌گوییم عمل X خوب است به این معنی است که این عمل برای رسیدن انسان به بهترین شکل فیزیکی و جسمانی خود کمک می‌کند. فوت از مفهوم خوبی هم تعریف وسیع و هم تعریف ضیق ارائه می‌دهد.

مؤلفه معناشناختی واقع‌گرایی اخلاقی

وقتی کسی ادعا می‌کند از لحاظ معناشناختی واقع‌گراست، باور دارد که گزاره‌های اخلاقی مستقل از گرایش‌ها، عواطف و تمایلات ما قابلیت صدق و کذب دارند (محمدقربانیان، ۱۳۸۸). در مقابل این متفکران،

فضایل و رذایلی که ایشان راجع به آن صحبت می‌کنند به ویژگی‌های تجربی قرابت و نزدیکی داشته باشند.

خوب بودن از نظر این متفکران، تعمیم‌یافته جمعی از مفاهیم اخلاقی است. خوب بودن، محمول یا صفتی است که گرایش‌ها، منش‌ها و رفتارهای مختلفی را پوشش می‌دهد. خوبی مجموعه‌ای از امور است، مثلاً وقتی می‌گوییم یک نفر خوب است به این معنی است که شجاع، مهربان و نوع‌دوست است. مفاهیم دو دسته هستند، مفاهیم ضیق^۱ با وسعت کم و مفاهیم وسیع^۲، مفاهیمی که دارای وسعت کمی باشند خودشان به‌تنهایی معنادارند مثل مفهوم قرمز بودن، اما بعضی مفاهیم هستند که دایره معنایی آن‌ها وسیع است مثل مفید بودن. در مواجهه با مفاهیم وسیع، فرد یکی از صفت‌هایی که در مجموعه مورد نظر ما وجود دارد را انتخاب می‌کند (Williams, 1985: 140-143). وقتی از منظر طبیعت‌گراها می‌گوییم چیزی خوب است مقصود ما این است که خوب بودن معادل با یکی از فضیلت‌هاست، مثلاً اگر می‌گوییم شرکت در جنگ خوب است، خوب بودن جنگ را معادل با شجاعانه عمل کردن است یا اگر می‌گوییم کمک کردن به همسایه خوب است، خوب بودن مترادف با مفهوم نوع‌دوستی خواهد بود. اگر طبیعت‌گرایی غیرذهنیت‌گرا را به همین حال رها کنیم ممکن است منتقدان به‌راحتی بتوانند آن را زیر سؤال ببرند چون می‌توانند در مورد طبیعی بودن مجموعه‌ای از فضیلت‌ها که راجع به آن‌ها صحبت کردیم شک کنند. به همین دلیل فوت به این که فقط از فضیلت‌های طبیعی مثل شجاعت و نوع‌دوستی نام ببرد قناعت نمی‌کند و سعی

1 Thin ethical concepts

2 Thick ethical concepts

شرح حال گرایان^۱ قرار دارند؛ یکی از مدافعان این نحله، مارک تیمونز^۲ است، وی معتقد است گزاره‌های اخلاقی انشایی هستند و در واقع شرح حال ما را بیان می‌کنند. تیمونز بر این باور است که گزاره‌های اخلاقی توصیفی^۳ نیستند و از جهان خارج صحبت نمی‌کنند. این گزاره‌ها با این دیدگاه ارزش‌گذار^۴ هستند، یعنی جهان خارج چقدر می‌تواند با آنچه که انسان‌ها به آن علاقه دارند مطابقت داشته باشد و فرد با توجه به این که جهان چقدر توانسته مطابق با گرایش‌ها و تمایلات او عمل کند، امور را ارزش‌گذاری می‌کند. ناواقع‌گرایانی که وجه توصیفی بودن گزاره‌های اخلاقی را رد می‌کنند، منکر جنبه وجودشناختی واقع‌گرایی نیز هستند (Timmons, 1999)، ایشان باور دارند گزاره‌های اخلاقی اصلاً قابلیت صدق و کذب‌پذیری ندارند، همان‌طور که در سنت ما گزاره‌های اخلاقی، گزاره‌های انشایی هستند و نمی‌توانند صدق و کذب‌پذیرند.^۵

شرح حال‌گرایانی همچون تیمونز از هر دو جنبه وجودشناختی و معناشناختی ناواقع‌گرا هستند. اما آیا می‌توان از لحاظ معناشناختی واقع‌گرا بود ولی از سه جنبه دیگر ناواقع‌گرا ماند، یعنی گزاره‌های اخلاقی را قابل صادق یا کاذب بودن بدانیم ولی از لحاظ وجودشناختی یا متافیزیکی ناواقع‌گرا باشیم، یعنی باور نداشته باشیم که اعیان اخلاقی در جهان خارج وجود

- 1 Expressivists
2 Mark Timmons
3 Descriptive
4 Evaluative

۵ «اصل در گزاره‌های اخلاقی، انشایی بودن آنهاست. و اگر هم به صورت اخباری باشد، در نهایت به حکم انشایی منجر می‌شود. به عبارت دیگر، با صرف حکم اخباری، فعل اخلاقی شکل نمی‌گیرد. بلکه حکم انشایی «باید» و «نباید» نیز بعد از آن لازم و ضروری است.»
مطهری، مرتضی. نقدی بر مارکسیسم، انتشارات صدرا، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳. ص ۲۰۲.

داشته باشند. ایشان معتقدند گزاره‌های اخلاقی وجه عملی^۶ دارند و بیشتر به دنبال فهم نحوه صحیح عمل کردن هستند و در جهت توصیف جهان خارج به کاربرده نمی‌شوند. گزاره‌های اخلاقی توصیف‌کننده نیستند و هدایت‌گر اعمال انسان‌ها هستند. در واقع یک گزاره اخلاقی درست، گزاره‌ای است که راهنمای عملکرد انسان‌ها در شرایط مختلف زندگی باشد و از طریق آن، زندگی انسان‌ها بهبود پیدا کند. طریق پی بردن به گزاره‌های اخلاقی درست، تجربه‌هایی است که در جهان خارج رخ می‌دهند.

وجه امتیاز و برتری کسانی که از لحاظ معناشناختی واقع‌گرا هستند نسبت به کسانی که از این لحاظ ناواقع‌گرا هستند و در واقع وجه امتیاز پراگماتیست‌ها نسبت به شرح حال‌گرایان این است که ما به صورت شهودی برخی گزاره‌های اخلاقی را درست و برخی را غلط می‌پنداریم.^۷ در این دیدگاه از طریق تجربه می‌توان به صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی پی برد.

مارک تیمونز، نماینده اصلی ضد واقع‌گرایی، مطابق با نظریات معناشناختی بافت‌گرا^۸ معتقد است. معنی گزاره‌ها در بافت، زمینه و سیاق گفتار است. طرفداران این نظریه معتقدند یک کلمه یا جمله به تنهایی معنا ندارد و معنای خود را از جمله می‌گیرد. طرفداران نظریه حداقلی صدق هم بر این باورند که مفهوم صدق چیزی واقعی را به محتوای جملات ما اضافه نمی‌کند و مفهوم صدق فقط ابزاری در زبان

6 Practical

۷ در سنت ما گزاره‌های اخلاقی، گزاره‌های انشایی محسوب می‌شوند و گزاره «دروغگویی بد است» به دو گزاره «دروغ نگو» و «راست بگو» تبدیل می‌شود و در واقع گزاره‌های اخلاقی شهوداً صادق یا کاذب خواهند بود.

8 Contextualism

توضیح دادیم به راحتی می‌تواند کاربرد اخلاق را توضیح دهد (Timmons, 1999: 116).

ممکن است سؤال شود اگر صفات اخلاقی همچون خوبی، بدی، شجاعت یا نوع دوستی اموری واقعی در جهان خارج نیستند، این اندیشمندان چگونه می‌توانند بدون پیش فرض‌های واقع‌گرایی ثابت کنند که این امور دارای ارزش هستند؟ تیمونز در اینجا رویکردی غیر توصیفی^۲ دارد. تیمونز معتقد است این مفاهیم وجود و وجود دارند ولی توصیفی از هیچ شی‌ای از جهان نمی‌کنند. در اینجا باز به این مسأله برمی‌خوریم که اگر گزاره‌ای اخلاقی همچون این گزاره که «عمر مرد بدی است» هیچ توصیفی از جهان ارائه نمی‌دهند، پس شامل چه مطالبی است و به چه چیزی اشاره دارد؟ تیمونز معتقد است «عمر مرد بدی است» نه صادق است نه کاذب و همچنین بد بودن به چیزی در جهان خارج اشاره نمی‌کند. وقتی می‌گوییم عمر مرد بدی است با معناشناسی بافتی و تئوری حداقلی صدقی می‌توانیم چنین بگوییم که این گزاره، مجموعه‌ای از گزاره‌های دیگر را خلاصه و در خود جمع می‌کند. در واقع در بافت و محتوای زبان ما عمر مرتکب اعمالی نظیر دزدی و یا آزار دیگران شده است و همه این جملات در یک جا جمع شده و نتیجه این می‌شود که عمر مرد بدی شناخته می‌شود. پس یک گزاره اخلاقی نه صادق و کذب دارد نه از حقیقتی در جهان گزارش می‌کند و تنها خلاصه‌ای از چند گزاره است. یک واقع‌گرا در اینجا می‌پرسد شما با چه معیارهایی ارزش‌گذاری کردید که دزدی یا آزار دادن همسایه بد است. تیمونز در پاسخ به این مسأله دو راه حل دارد، اولین راه حل این است که ارزش‌گذاری امور اخلاقی را بسته به نظر فرد

است تا ما به وسیله آن بتوانیم ثابت کنیم که جملات ما مطابق با واقع هستند. مثلاً در گزاره‌های «برف سفید است صادق است» و «حقیقت دارد که برف سفید است» عبارات صادق است و حقیقت دارد چیزی به محتوای جمله اضافه نمی‌کند و فقط مطابق با واقع بودن، گزاره را اثبات می‌کند. این دو دیدگاه تیمونز، او را به ناواقع‌گرایی اخلاقی می‌رساند. مجموعه‌ای از قواعد معناشناسی بافت‌گرا و منطق زبان طبیعی وجود دارد که ما را به نحوه صحیح صحبت کردن یا همان اظهار درست^۱ راهنمایی می‌کنند (Timmons, 1999: 116). زبان دارای مجموعه قواعدی است که بافت و سیاق گفتار ما، این قواعد را مشخص می‌کند. مثلاً اگر در یک بافت فیزیکی باشیم، همین بافت فیزیکی نشان می‌دهد که کدام جملات درست و کدام جملات غلط هستند. وقتی در بافت اخلاق هستیم، همین بافت اخلاق به ما نشان می‌دهد که صحبت‌های نادرست و صحبت‌های نادرست کدام‌اند. با این اوصاف نباید از این حد فراتر برویم و فرض کنیم که اصلاً حقیقتی اخلاقی در جهان وجود دارد و گزاره‌های اخلاقی درباره حقیقتی در جهان صحبت می‌کنند. می‌توان نحوه کاربرد گزاره‌های اخلاقی، نحوه کاربرد مفاهیمی مثل صدق و حقیقت را با همین رویکرد حداقل‌گرایی و معناشناسی بافت‌گرا توضیح دهیم و هیچ لزومی ندارد که از لحاظ متافیزیکی، اعیان و اشیای جهان را با افزودن اشیای اخلاقی گسترش دهیم و زیاد کنیم. ما می‌توانیم بدون اضافه کردن اشیای اخلاقی به جهان، اخلاق را توضیح دهیم. به همین دلیل این اندیشمندان معتقدند نظریه‌های ضدواقع‌گرایی معناشناختی در اخلاق، با استفاده از دو رویکرد زبانی که در بالا

تعیین کند. این هنجار تعیین کردن از آما، آرزوها، گرایش‌ها و تمام خصوصیات فردی انسان مستقل است و جنبه‌ای آمرانه^۱ دارد (Finlay, 2007).

این دستورات و هنجارها مستقل از ذهن انسان‌ها هستند، یعنی دستورات یک نظام اخلاقی مستقل از امیال و آرزوها و گرایش‌های ذهن انسانی هستند. پذیرفتن یا نپذیرفتن این جنبه از واقع‌گرایی اخلاقی سبب می‌شود واقع‌گرایی اخلاقی به دو شاخه تقسیم شود، اول گروهی که معتقد به هنجاری بودن اخلاق هستند مثل طبیعت‌گرایانی همچون پل بلومفیلد^۲ و فلیپا فوت و گروه دوم یعنی همان کسانی که به هنجاری بودن اخلاق باور ندارند مثل غیر طبیعت‌گرایانی^۳ همچون راس شفرلانندو^۴ و تی ام اسکولون^۵. واقع‌گرایی هنجاری با فرض این که این ماهیات در جهان خارج وجود واقعی دارند به بررسی این می‌پردازند که آیا این ماهیات می‌توانند انسان‌ها را ملزم به اخلاقی زیستن کنند؛ پاسخ ایشان به این مسأله مثبت است، اما ناواقع‌گرایان با این نگاه مخالف‌اند.

فوت، واقع‌گرایی اخلاقی، خوبی طبیعی

فوت واقع‌گرایی خود را بر اساس نظریه اصلی خود که آن را هنجارمند بودن طبیعی^۶ می‌نامد، پایه‌ریزی می‌نماید؛ این نگاه بر اساس دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه ارسطو و اخلاق فضیلت‌گرا بنا می‌شود. فوت برای تبیین این که چرا ویژگی‌های طبیعی می‌توانند بنیادی برای اخلاق قرار گیرند، از دیدگاه خاص خود درباره

بداند و بدین ترتیب به نسبی‌گرایی اخلاقی روی آورد. اما تیمونز یک نسبی‌گرا نیست، وی معتقد است هر فردی نمی‌تواند به دلخواه خود گزاره اخلاقی را ارزش‌گذاری کند (Timmons, 1999: 146). در اینجاست که به معناشناسی بافتی خود اتکا می‌کند، در نظریه‌های بافت‌گرا، آن سیاق و بستری که ما در آن هستیم روشن‌کننده بسیاری مسائل است. تیمونز هم معتقد است بستری که ما جملات اخلاقی خود را در آن بیان می‌کنیم قواعدی دارد، همین قواعد است که روشن می‌کند چه گزاره‌ای درست و چه گزاره‌ای غلط است و درست و غلط بودن آن‌ها به احساسات و محتوای ذهنی فرد بستگی ندارد. نتیجه این که این گزاره‌ها اصلاً نسبی نیستند چون درست و غلط بودن آن‌ها به قواعد بافت متن بستگی دارد. هر جامعه زبانی قواعدی دارد که این قواعد نحوه کارکرد گزاره‌ها و نحوه معنادهی گزاره‌ها را مشخص می‌کند، همین قواعد است که مشخص‌کننده درست یا غلط بودن یک گزاره اخلاقی است. در پاسخ باید گفت واقع‌گراها نظرات ناواقع‌گرایان معناشناختی را قبول ندارند و معتقدند اعیان جهان درستی و نادرستی گزاره اخلاقی را مشخص می‌کنند، نه قواعد حاکم بر بافت زبان. حتی اگر از کاربر زبان یعنی انسان هم بگذریم بازهم اعیان اخلاقی در جهان وجود دارند و گزاره‌های اخلاقی صدق و کذب خودشان را از همین اعیان می‌گیرند.

مؤلفه هنجاری واقع‌گرایی اخلاقی

مؤلفه چهارم واقع‌گرایی اخلاقی، هنجاری بودن یا دستوری بودن گزاره‌های اخلاقی است. طبق این دیدگاه، حکم اخلاقی امر توانا و مقتدری است که می‌تواند به انسان‌ها دستور بدهد و برای آن‌ها هنجار

1 Authoritative

2 Paul Bloomfield

3 Non- naturalists

4 Russ Shafer- landau

5 T.M. Scanlon

6 Natural Normativity

گزاره‌های اخلاقی توسط آیر^۲ و استونسون^۳ دنبال می‌شود و به‌نوعی در هر^۴، جان مکی^۵، گیبارد و سیمون سیمون بلک‌برن^۶ هم تبعات این نگاه دیده می‌شود. فوت باید تلاش کند با نظریه خاص خود یعنی همان هنجارمند بودن طبیعی، این سنت پایدار در اخلاق که گزاره‌های اخلاقی را غیر معرفتی می‌داند، مورد نقد قرار دهد و دیدگاه شناخت‌گرایانه خود را ارائه دهد.

فوت تلاش می‌کند آشکار سازد اگرچه نظریه‌های غیر معرفتی اخلاق، گونه‌های مختلفی دارند ولی همگی در یک خصیصه مهم مشترک‌اند، و آن این است که گزاره‌های اخلاقی دارای ویژگی هدایت‌گری اعمال^۷ هستند. فوت هم این ویژگی را می‌پذیرد و معتقد است همه نظام‌های اخلاقی باید دارای این ویژگی باشند. این نظام‌ها چه توصیف‌گر جهان خارج باشند، چه نباشند باید بتوانند اعمال انسان‌ها را هدایت کنند و انگیزه‌ای برای انجام اعمال اخلاقی در انسان‌ها ایجاد کنند. فیلسوفان ناشناخت‌گرا معتقدند این ویژگی در گزاره‌های اخلاقی وجود دارد و سبب می‌شود احساسات، گرایش‌ها و تعهدات یک فرد نسبت به انجام عملی تغییر کند. فوت این نگاه را نمی‌پذیرد و نقد می‌کند، چراکه معتقد است اگر همه امور اخلاقی را به حالات ذهنی انسان‌ها تحویل بدهیم آنگاه قدرت هنجاری بودن گزاره‌های اخلاقی سلب می‌شود و همچنین شرایط صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی مبهم خواهد شد. طبق دیدگاه ناشناخت‌گرایانه، وجه دستوری و هنجاری گزاره‌ها فقط می‌توانند از حالات

عقلانیت عملی استفاده می‌کند. او سعی می‌کند نشان دهد که ویژگی‌های طبیعی مطابق و هم‌راستا با ساختار عقلانیت عملی هستند و اگر انسان‌ها مطابق با عقلانیت عملی رفتار کنند، به سعادت خواهند رسید. به همین دلیل به کمک همین ویژگی‌های طبیعی می‌توان اخلاق طبیعی‌ای را بنیادگذار کرد که انسان‌ها را به سعادت برساند. فوت هدف اصلی خود از بنا کردن این اخلاق و فرااخلاق را رسیدن به سعادت می‌داند و به دنبال این نگاه که انسان‌ها با رعایت این نوع اخلاق به سازگاری هرچه بیشتر با طبیعت می‌رسند، نیست؛ اگرچه هماهنگی و سازگاری با طبیعت به واسطه این نظام اخلاقی حاصل می‌شود.

فوت از نظام هنجاری طبیعی و مؤلفه هنجاری واقع‌گرایی در مقابل هرگونه نظام‌های اخلاقی دیگر و یا حتی افرادی که معتقدند وجود اخلاق ممکن نیست، دفاع می‌کند. وی نشان می‌دهد هنجارها و دستوراتی که این نظام اخلاقی طبیعت‌گرایانه معرفی می‌کند، کاملاً معقول هستند و به همین علت به سختی امکان رد و نقدشان وجود دارد و این یکی از بنیادهای قوی و اساسی نظام فکری فوت است.

فوت به دنبال تعریف و آشکار کردن معقول بودن اخلاق و نظام‌های ارزشیابی گزاره‌های اخلاقی است. فوت درصدد است که مقوله منطقی ارزشیابی^۱ را در نظام‌های اخلاقی نشان دهد (Foot, 2001: 3)، یعنی بتواند تبیین کند ارزشیابی‌های اخلاقی بر اساس چه نظام مفهومی بنا می‌شود.

پاسخ دادن به این سؤالات در دوران مدرن با کتاب اصول اخلاقی مور آغاز می‌شود که البته باید متذکر شد پاسخ‌های مور ناشناخت‌گرایانه است. غیر معرفتی بودن

2 Ayer, A.J
3 Stevenson, C.L
4 Hare, R.M
5 Mackie, J.L
6 Blackburn, Simon
7 Action Guidingness

1 Logical category of evaluation

ذهنی و گرایش‌های ذهنی افراد حاصل شوند، اما این نگاه دچار نقص است چراکه گرایش‌ها و حالات ذهنی امور احتمالی هستند و از انسانی به انسان دیگر و از شرایطی به شرایط دیگر متفاوت است، حتی ممکن است یک انسان واحد در دو زمان و شرایط مختلف دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشد، مثلاً در برخورد با دیدن یک صحنه بی‌عدالتی، یک‌بار ممکن است معترض شود و بار دیگر ممکن است در برخورد با همان ظلم اعتراضی نکند.

نقد دیگری که فوت به ناشناخت‌گرایان وارد می‌کند، این است که در صورت غیر معرفتی بودن گزاره‌های اخلاقی، بین ارزش^۱ و واقعیت^۲ فاصله^۳ ایجاد می‌شود، فاصله‌ای که ناشناخت‌گرایان از توجیه آن عاجزند. ایشان نمی‌توانند چگونگی منجر شدن امر واقع به گزاره‌های اخلاقی خاصی را توجیه کنند. ناشناخت‌گراها معتقدند احکام اخلاقی از امور واقع گزارشگری نمی‌کنند، اما حتی اگر گزارشگری نکنند بازهم روی احکام اخلاقی تأثیر دارند. از نظر شناخت‌گرایان اگر در جهان خارج اتفاقی بیفتد، همین اتفاق است که به گزاره‌ی اخلاقی خاصی منجر می‌شود و اگر آن اتفاق به شکل دیگری می‌افتاد احکام اخلاقی دیگری صادر می‌کردیم، اما ناشناخت‌گراها نمی‌توانند این ربط را توجیه کنند.

فرض کنیم که ناشناخت‌گراها بتوانند ربطی بین امور واقع و اخلاقی پیدا کنند و توجیه کنند چرا امور واقعی خاصی به امور اخلاقی خاصی منجر می‌شود، ولی در اینجا ایرادی حس می‌شود چراکه بنیادهای اخلاق با این دیدگاه، گرایش‌ها و محتوای ذهنی فرد

است. ممکن است در جهان خارج اتفاقاتی رخ دهد ولی فرد احساسات و گرایش خاصی در مواجهه با آن امر اخلاقی در وجودش بروز نکند یا حتی ممکن است امور واقعی‌ای که در جهان رخ می‌دهند نتوانند او را ملزم به انجام شکل خاصی از رفتار اخلاقی بکنند. فوت معتقد است ناشناخت‌گرایان اخلاقی نمی‌توانند جنبه هدایت‌گری اخلاق را توجیه کنند چون از امر واقع جدا و منفک شده‌اند و نمی‌توانند پایه و بنیاد محکم برای نظرات خود پیدا کنند (Foot, 2001: 8). فوت که یک واقع‌گراست معتقد است واقعیت‌ها هستند که اخلاق را بنیاد می‌نهند، این واقعیت‌ها بر اساس نظام عقلانیت عملی اخلاق را به وجود می‌آورند و همین عقلانیت عملی است که انسان‌ها را به انجام اعمالی خاص ملزم می‌کند (Foot, 2001: 9).

مسئله‌ای که فوت با آن مواجه می‌شود این است که ممکن است منتقدان بپذیرند که اخلاق بخشی از عقلانیت عملی باشد اما بپرسند چگونه می‌توانند گزاره‌های اخلاقی را از باقی گزاره‌های عقلانی جدا کنند. عقلانیت عملی انسان‌ها را به اعمال مختلفی هدایت می‌کند و بخشی از این اعمال که عقلانیت عملی انسان‌ها را به سمت انجام آن‌ها سوق می‌دهند اعمال اخلاقی هستند و بقیه، اموری خارج از اخلاق است، خارج از اخلاق به این معنی است که نمی‌توان به آن‌ها وجه اخلاقی داد. فوت در اینجا از نظریه اخلاقی خود که همان نظریه اخلاق فضیلت‌گراست صحبت می‌کند و می‌گوید اعمالی که مطابق با عقلانیت عملی و فضایل باشند، اعمالی اخلاقی هستند و چنانچه با فضیلت‌ها مطابقت نداشته باشد عمل اخلاقی محسوب نخواهد شد (Foot, 2001: 13-4).

1 Value
2 Fact
3 Gap

4 Acting morally is part of rationality.

باب مطرح می‌کند، فرض کنید طاووسی دارای دمی است که رنگ‌های مناسبی ندارد، اگر بینیم نداشتن رنگ‌های مناسب در دم طاووس باعث شده است زندگی او مختل شود و نمی‌تواند هدف‌های غایی طاووس بودن را برآورده کند، باید بگوییم این نقص و عیب فقط یک نقص عادی نیست بلکه یک خطای طبیعی و هنجاری است. این طاووس به علت داشتن دمی با رنگ‌های نامناسب، چرخه زندگی‌اش دچار مشکلات غایت‌شناسانه خواهد شد، به همین دلیل می‌توان گفت داشتن دم با رنگ‌های مناسب معیاری طبیعی است که می‌توانیم بر اساس آن، نحوه زندگی کردن یک طاووس و رفتارهای یک طاووس را قضاوت کنیم.

فوت هنجارمند بودن طبیعی را چنین خلاصه می‌کند؛ با نگاه کردن به نحوه زندگی جانوران و گیاهان می‌توان نتیجه گرفت که یک گیاه یا حیوان کامل در نهایت باید به چه شکل باشد. ویژگی‌های طبیعی‌ای که طی بررسی‌های علمی کشف شده‌اند، همه در چرخه زندگی^۳ تأثیرگذار هستند. فوت می‌گوید می‌توان قضیه را به نحوی دیگر هم مطرح کرد، این که فرد از یک گونه جانوری یا گیاهی چگونه باید باشد توسط نحوه رشد، نحوه تولیدمثل و نحوه حفظ و نگهداری جانور از خودش تعیین می‌شود (Foot, 2001: 33).^۴ همین حقایقی که در مورد گونه‌های جانوری یا گیاهی کشف کردیم به ما کمک می‌کند که بتوانیم در مورد تک‌تک افراد آن گونه قضاوت کنیم. وقتی می‌خواهیم فردی از یک گونه

فوت واقع‌گرایی خود را تحت نظریه هنجارمند بودن طبیعی مطرح می‌کند، منظور از این مفهوم این است که مفاهیم واقعی طبیعی سبب ایجاد هنجارها و دستورهای اخلاقی می‌شوند. فوت در باب هنجارمند بودن طبیعی می‌گوید، انسان‌ها به راحتی می‌توانند بر اساس زندگی واقعی گونه انسان‌ها مجموعه‌ای از معیارهای طبیعی و واقعی تعریف کنند که طبق آن معیارها بتوانند در مورد قدرت دید، شنوایی، حافظه، میزان تمرکز و قوای فکری انسان‌ها قضاوت کنند (Foot, 2001: 24). در ادامه، فوت منتقدان خود را به چالش فرامی‌خواند و ادعا می‌کند اگر انسان‌ها، معیارهای اخلاقی خود را بر اساس همین معیارهای طبیعی بنا کنند و معتقد باشند اخلاق انسان‌ها باید به گونه‌ای باشد که معیارهای واقعی‌ای که از نحوه زندگی واقعی انسان‌ها در جهان واقع به دست می‌آید تأمین می‌شود کاملاً صحیح اندیشیده‌اند. فوت معتقد است می‌توان اخلاقیات را از نحوه زندگی کردن انسان‌ها استخراج کرد. منظور فوت از هنجارمند بودن طبیعی این است که باید دستورات اخلاقی را از طبیعت دریافت کنیم و البته طبیعت انسانی و قوا و توانمندی‌هایش در آزمایشگاه قابل اندازه‌گیری هستند. فوت برای روشن کردن مفهوم هنجارمند بودن طبیعی به از مقاله‌ای از مایکل تامپسون^۱ اشاره می‌کند. بر اساس این مقاله و بر اساس سایر آراء خود پیشنهاد می‌دهد نحوه زندگی طبیعی گونه‌های جانوری را معیاری برای قضاوت در مورد آن‌ها قرار دهیم (Thompson, 1995: 247-296)، این دیدگاه، دیدگاهی کاملاً غایت‌گرایانه^۲ است. فوت مثالی در این

3 Life cycle

4 The way an individual should be is determined by what is needed for development, self-maintenance, and reproduction...

1 Thompson, Michael

2 Teleological

گیاهی یا جانوری را بررسی کنیم باید به طبیعت او نگاه کنیم، این موضوع در مورد نوع انسانی هم صدق می‌کند. فوت می‌گوید با توجه به این نگاه می‌بینیم که حقایق اخلاقی هیچ ربطی به محتوای ذهنی انسان‌ها ندارد و وقتی بخواهیم معیارهای طبیعی انسان بودن را ارائه دهیم اصلاً به نحوه فکر کردن و به گرایش‌های ذهنی توجهی نداریم. اگر فوت بخواهد به نحو دیگری دیدگاه خود را بیان کند، می‌تواند بگوید که در واقع خوبی طبیعی همان فضیلت و نقص طبیعی همان رذیلت است. خوبی طبیعی یعنی فردی از یک گونه دارای همان ویژگی‌هایی باشد که گونه او علی‌الاصول برای کامل محسوب شدن باید داشته باشد و نقص طبیعی هم یعنی عدم داشتن این معیارها.

ممکن است منتقدان بگویند انسان‌ها با دیگر گونه‌های جانوری متفاوت‌اند و تفاوتشان در این است که انسان‌ها عاقل‌اند و به نظر می‌رسد فوت عنصر عقلانیت را از انسان‌ها سلب کرده و او را هم‌ردیف با حیوانات قرار داده است. فوت از این انتقاد آگاه است و در پاسخ می‌گوید درست است که انسان‌ها عاقل‌اند و شیوه‌های مختلفی برای زندگی دارند و به سبب همین عقلانیت، می‌توانند فرهنگ‌های مختلفی ایجاد کنند ولی این دلیل محکمی برای اینکه قضاوت‌هایمان را در مورد انسان‌ها متفاوت از حیوانات بدانیم، نیست. علیرغم همه سبک‌ها و گونه‌های مختلف فرهنگی و زندگی باز هم می‌توانیم مجموعه‌ای از ضروریات و ویژگی‌های لازم برای گونه انسانی پیدا کنیم که بودن آن‌ها برای هر انسانی ضروری و خوب است و نبودن آن‌ها برای هر انسانی نقص تعریف می‌شود (Foot, 2001: 43). فوت می‌گوید مجموعه‌ای خصوصیات فیزیکی و عقلانی در انسان‌ها هست که می‌توانیم این‌ها

را در همه انسان‌ها مشترک بدانیم چرا که انسان‌ها به واسطه این امور تعریف می‌شوند و بدون این‌ها از انسانیت ساقط می‌شوند (Foot, 2001: 43).

می‌توان در باب واقع‌گرایی از نگاه فوت مثالی مطرح کرد؛ فرض کنید ما فردی با تمام خصوصیات فیزیکی و ذهنی یک انسان معمولی هستیم اما متأسفانه دچار سانحه یا بیماری شده‌ایم که به همین دلیل بعضی از این خصوصیات را از دست داده‌ایم. مثلاً ممکن است بینایی یا شنوایی یا توان راه رفتن خود را از دست داده باشیم. فوت معتقد است اگرچه همه ما انسان‌ها می‌توانیم روحیه خود را حفظ کنیم و سعی کنیم علیرغم اتفاق بدی که برای ما رخ داده به زندگی خود ادامه دهیم، ولی این اتفاق سبب شده ما دچار نقص و عیبی طبیعی شویم و همین نقص سبب می‌شود نتوانیم اموری که انسان‌های معمولی انجام می‌دهند را انجام دهیم و در واقع از اهداف غایی انسان بودن دور خواهیم شد. این به این معناست که حادثه‌ای که باعث شده ما این ویژگی‌های طبیعی را از دست بدهیم و از اهداف انسانی دور شویم، حادثه بدی تلقی می‌شود. هر چیزی که ما را از ویژگی‌های فیزیکی و ذهنی یعنی همان ویژگی‌های طبیعی دور کند، امر بدی محسوب می‌شود. آنچه باعث می‌شود جامعه ما ناکارآمد شود و نتواند به انسان‌ها خدمت کند که به اهداف غایی خودشان مثل رشد و تکامل و ادامه نسل برسند امر بدی محسوب می‌شود و آن چیزهایی که مسیر را برای رسیدن به این اهداف هموار می‌سازند فضیلت محسوب می‌شوند.

نتیجه‌گیری

نظام اخلاقی فوت یک نظام کاملاً واقع‌گرایانه است. او همزمان معتقد است فضایل اخلاقی وجودی مستقل از ذهنیت انسان‌ها دارند و هم اینکه به گزاره‌های اخلاقی معنا و صدق یا کذب می‌دهند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که حتی اگر انسان‌ها وجود نداشته باشند باز هم گزاره‌های اخلاقی با معنا و دارای صدق و کذب هستند. مسأله‌ای که فوت باید به آن پاسخ دهد این است که نظام اخلاقی که او از آن دفاع می‌کند چه زمانی به مجموعه واقعیات جهان اضافه شده است. آیا با خلق جهان، واقعیت‌های اخلاقی که فوت از واقعی بودن آنها دفاع می‌کند، به جهان اضافه شده‌اند یا اینکه حضور انسان‌ها برای واقعی بودن آنها ضرورت دارد؟ اگر فوت بپذیرد که نوعی همبستگی میان وجود واقعی و ویژگی‌های اخلاقی و وجود واقعی انسان‌ها وجود دارد آنگاه وجود اخلاق وابسته به وجود انسان‌ها خواهد بود؛ چیزی که چندان برای واقع‌گرایی خوشایند نیست. زیبایی و ظرافت فلسفه فوت در این نکته نهفته است که اگرچه نظام اخلاق به وجود انسان‌ها وابسته است، اما این وابستگی مربوط به ذهنیت‌ها و سلاقی نیست، بلکه مربوط به ویژگی‌های طبیعی است که خارج از ذهن و سلیقه انسان‌ها می‌باشد.

منابع

- ۱- اتینکسون، آر. اف. (۱۳۹۱): **درآمدی به فلسفه اخلاق**، انتشارات هرمس. علوی نیا، سهراب.
- ۲- حسینی، سید اکبر (۱۳۸۳): **واقع‌گرایی در نیمه دوم قرن بیستم**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- ۳- محمدقربانیا، هومن. (۱۳۸۸): **پل هورویچ؛ تئوری حداقلی صدق و مسأله واقع‌گرایی علمی**. نامه حکمت، سال هفتم، شماره اول.
- ۴- وارنوک، مری. (۱۳۸۰): **فلسفه اخلاق در قرن بیستم**، انتشارات بوستان کتاب قم. فنائی، ابوالقاسم.
- 5- Bloomfield, Paul. (2001): **Moral reality**. New York, NY: Oxford UP.
- 6- Brandt, Richard. (1979): **A Theory of the Good and Right**. Oxford: Oxford UP.
- 7- Brink, David owen. (1989): **Moral realism and the foundations of Ethics**, Cambridge university press
- 8- Devitt, Michael. (1984): **Realism and Truth**. Princeton: Princeton University Press.
- 9- Finlay, Stephen. (2007). **Four faces of moral realism**. "philosophy compass", 2(6).
- 10- Foot, Philippa. (2001). **Natural Goodness**. Oxford, Clarendon press.
- 11- Joyce, Richard. (2006): **The evolution of Morality**. MIT Press.
- 12- Kelly, Erin. (2004): **Against Naturalism in Ethics**, "in De Caro and MacArthur".
- 13- Moore, G. E. (1903): **Principia Ethica**. New york: Cambridge UP.
- 14- Papineau, David. (fall 2015): **"Naturalism"**. The Stanford Encyclopedia of Philosophy. Edward N. Zalta(ed), URL=<http://plato.stanford.edu/archives/fall2015/entries/naturalism/>.
- 15- Schroeter, Laura & Schroeter, François. (August 2005): **IS GIBBARD A REALIST?**. JOURNAL OF ETHICS & SOCIAL PHILOSOPHY. VOL. 1, NO. 2.
- 16- Shafer- Landau, Russ. (2003): **Moral realism: A Defence**. New York, NY: Clarendon press.
- 17- Smith, Michael. (1992): **Valuing: Desiring or Believing? Reduction, Explanation, and Realism**. Eds. David Charles and Kathleen Lennon. Oxford: Clarendon press. 323-60.
- 18- Smith, Michael. (1994): **The moral problem**. Maldon, MA: Blackwell, p 173, 187-9.

- 20- Timmons, Mark. (1999): **Morality without foundation**. New York, NY: Oxford UP.
- 21- Williams, Bernard. (1985): **Ethics and the limits of philosophy**. Fontana Press.
- 19- Thompson, Michael(1995): **The representation of life**. In Rosalind Hursthouse, Gavin Lawrence & Warren Quinn(eds.), **Virtues and Reasons-**. Clarendon Press 247—296.